

# در باب حجاب

مسعود صادقی<sup>۱</sup>

www.masoud-sadeghi.ir

این نوشتار می‌کوشد بدون پرداختن به مقدمات فرااخلاقی<sup>۱</sup>، در قالب نکاتی اجمالی اولاً به برخی از مدعیات اصلی دکتر سروش دباغ در دو مقاله "حجاب در ترازوی اخلاق" و نیز "بی‌عفتی یا بی‌حجابی" پاسخی مجمل و حتی الامکان مدلل بدهد و ثانیاً بدین بهانه نگاهی تازه به مقوله حجاب و ربط آن با اخلاق بیفکند.

## پیش فرض های اصلی

۱. پوشش زنان در قرآن اگرچه مورد تاکید و تبیین قرار گرفته اما ظاهراً تا آنجا که به مسئله پوشش و رابطه زن و مرد مربوط می‌گردد واژه "حجاب" تا قرن‌ها نه به معنای امروزی خود، یعنی نوع خاصی از پوشش زنان مسلمان بلکه به همان معنای مندرج در آیه ۵۳ سوره احزاب و به معنای حائل یا پرده ای که زنان پیامبر از پس آن با مردان سخن می‌گفتند مورد استفاده قرار می‌گرفته است.<sup>۲</sup> مضافاً می‌دانیم که امروزه ایرانیان بیش از دیگر مسلمانان بر بکارگیری لفظ حجاب تاکید دارند (Shirazi, 2001, 181) هرچند قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد پیش از دیگر مسلمانان و به مرور از قرون میانه، فارسی‌زبانان حجاب را به معنای امروزی خود بکار می‌گرفته‌اند.<sup>۳</sup>
۲. حجاب امری خلاف اخلاق نیست.
۳. اخلاقاً حکم مترتب بر مقوله حجاب اجباری غیر از اجبار به حجاب است.
۴. ما دلایل اخلاقی موجهی برای رجحان پوشیدگی بر برهنگی بدن انسان داریم.
۵. آنچه مایه ابهام است میزان پوشش تن است نه اصل آن.

## مدعیات اصلی مورد نقد

۶. اولاً دکتر دباغ معتقدند که استدلال مدافعان پوشش سرگردن مبتنی بر مقوله عفت است:

---

۱- نویسنده و پژوهشگر. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم

اگر بخواهیم استدلال اخلاقی کسانیکه پوشاندن گردن و موی سر را ضروری می انگارند، صورتبندی کنیم؛ به نظر می رسد "خصوصیت اخلاقاً مربوطی" که بنا بر رأی این افراد، قوام بخش ضرورت پوشش گردن و موی سر است، عبارت است از «عفت» (دباغ، ۱۳۹۱، ۱۳).<sup>۴</sup>

ثانیا ایشان حجاب را مقوله ای فقهی و هویتی می دانند:

در متون اسلامی، در باب حجاب و پوشاندن گردن و موی سر، از منظر فقهی و هویتی سخن رفته نه از منظر اخلاقی. لازمه این سخن این است که مسئله حجاب در مآثورات دینی، «ربط اخلاقی» نداشته و از حیث اخلاقی محل نظر شارع نبوده؛ پس می توان و "باید" به نحو مستقل و از منظر اخلاقی بدان پرداخت (همان، ۱۴).

ثالثا بر این گمان هستند که حدود و ثغور و معنای حجاب عرفی و برآمده از آن است (همان، ۱۳ و ۱۴).

### ربط حجاب و عفت

۷. بسیاری از مدافعان قرائت های جدید از اسلام، نه فقط پوشش سر و گردن را یک الزام قرآنی نمی دانند<sup>۵</sup> (Hasan, 2002, 36) بلکه معتقدند اساسا حیا و عفت مقوله ای است از درون به بیرون و نه بالعکس؛ بدین معنی که ممکن است یک فرد محجبه با پوشیدن لباس هایی تنگ عملا اندام نمایی کند و یک فرد بی حجاب (پوشش سر و گردن) از چنین رفتاری احتراز نماید و یا فردی با حجاب چشم چرانی نماید و زنی بی حجاب چنین نکند (Hasan, 2002, 37) چرا که این منش و ذهنیت اخلاقی فرد است که او را عفیف و با حیا می سازد و نه نوع لباس او.

۸. حجاب، هنجاری مبتنی بر هویت یا عفت یا عرف و سنت به تنهایی نیست و تلفیقی از همه این هاست اما ترکیبی که به هیچ وجه قابل فرو کاستن به یکی از اجزاء خود نمی باشد.

۹. برخی از محققان و مدافعان حجاب شرعی، حجاب را به مقوله عفت گره می زنند تا آنجا که آنرا شرط عفت به شمار می آورند و یا حتی برخی این دو را مساوی می گیرند (Ismail, 2012, 8).<sup>۶</sup>

۱۰. لازم است که ما در اینجا میان دو مقوله پاکدامنی و بازدارندگی جنسی، قائل به تفکیکی دقیق شویم. طبق یک تعریف از پاکدامنی که می گوید پاکدامنی یعنی عدم برقراری رابطه جنسی نامشروع، بدیهی است که پوشانیدن سر و گردن و حتی برخی دیگر از اعضای بدن نیز دال بر تردامنی نیست اما طبق تعریفی که می گوید پاکدامنی علاوه بر عدم برقراری ارتباط جنسی

نامشروع مستلزم به حداقل رساندن تحریک جنسی دیگران است طبیعی است که نه فقط پوشش سر و گردن بلکه نوع و میزان و رنگ آن نیز مداخلت خواهد یافت.

۱۱. به شکل خلاصه می توان گفت بر اساس تلقی رایج از معنای پاکدامنی، حجاب مرز و مدار پاکی و ناپاکی نیست اما ابزاری برای بازدارندگی جنسی است و اگر چه مستقیماً و تماماً با مقوله پاکدامنی مرتبط نیست اما زمینه ساز و مقوم آن می باشد.

۱۲. اگر ما هزاران زن با حجاب اما تردامن یا پاکدامن اما بی حجاب را مشاهده نماییم باز در حکمت حجاب شرعی خللی وارد نمی گردد زیرا اساساً حجاب مرز میان پاکدامنی و تردامنی نیست تا این پمایش های میدانی حکمت حجاب را مورد تردید قرار دهند. حجاب بیش از هر چیز ابزاری است برای بازدارندگی و عدم تحریک جنسی.

### ویژگی های کلی حجاب

۱۳. بسیاری از محققانی که در کنار قرآن، نظری به روایات نیز دارند، به دنبال احصا و استخراج خصوصیات کلی حجاب هستند. یکی از طولانی ترین فهرست ها از این خصوصیات از آن کسانی است که معتقدند این فریضه واجد شش ویژگی است:

یک: شاکله بدن را بپوشاند.

دو: فراخ و گشاده باشد.

سه: نازک و بدن نما نباشد.

چهار: شبیه البسه و الگوهای جنس مخالف نباشد.

پنج: چنان مسحورگر نباشد که جنس مخالف را مجذوب سازد.

شش: بگونه ای نباشد که تقلیدی از پوشش های نمادین و اختصاصی پیروان دیگر ادیان یا بی دینان باشد (Abdulkarim naik, 2012, 11).

صرف نظر از کم، زیاد، درست یا غلط بودن موارد فوق، تدقیق در آنها نشان می دهد که اولاً تنها ویژگی اول مختص به پوشش زنانه است و مابقی آنها مشترک هستند.

ثانیاً تنها ویژگی ششم یعنی عدم تقلید از الگوهای لباس بیگانگان رنگ و بویی هویتی دارد. اما بررسی این جنبه هم نشان می دهد که این صبغه هویتی غیر از آن مقوله ای است که مدافعان هویتی بودن حجاب بر آن تاکید می نمایند؛ زیرا مدلول این ویژگی این است که طرح، شکل، علائم یا به تعبیر امروزی تر، مدل لباس نباید بیانگر هویتی بیگانه، بیرونی و ایدئولوژیک باشد نه اینکه اصل پوشش و ناحیه و دامنه و انگیزه استفاده از آن، الزاماً متفاوت از غیرمسلمانان باشد زیرا

در صدر اسلام و همزمان با تکون آن، تقریباً پیروان همه ادیان و نیز نه فقط زنان بلکه غالب مردان، به دلایلی که اکنون جای بحث آنها نیست، از کلاه یا سرپوش استفاده می کردند.

### سرشت همدلانه حجاب

۱۴. اگر ما حجاب را به عنوان یک ابزار بازدارنده جنسی بنگریم به چند نتیجه جالب خواهیم رسید:

اولاً: حجاب مساوی با پاکدامنی و بی حجابی مساوی با تردامنی جنسی نیست  
ثانیاً: فرد با حجاب در جوامع ناامن به نوعی از حریم انسانی خود محافظت می کند.  
ثالثاً: فرد با حجاب در جوامع امن به نوعی دیگران را از تحریک جنسی و آزار غیر مستقیم معاف می گرداند.

۱۵. به بیان دیگر حجاب در جوامع امن و آزاد و بسامان بیشتر از جنس همدلی دیگرخواهانه و لطف به مردمان است تا محافظت صرف از خود و یا خودگرایی.

۱۶. تبیین ربط اخلاقی حجاب، نافی انگیزه های جورواجور و یا احیاناً نااخلاقی بانوان محجبه برای انتخاب این پوشش نیست.

۱۷. فی المثل ما می دانیم که غالب زنان در گذشته حجاب را به مثابه یک سنگر و پناهگاه می نگریدند که از پس آن خود را از گزندها محفوظ نگاه می داشتند. علاوه بر این، حجاب هر چقدر که مستحکم تر و پوشیده تر می بود شایسته و جاهت اجتماعی بیشتری را به ذهن دیگران متبادر می ساخت.

۱۸. اگرچه (دست کم بنابر دریافت صاحب این قلم) منع تحریک جنسی و دیگر آزاری، دلیل اخلاقی التزام به حجاب است اما در طی تاریخ و وابسته به متغیرهای زمانی و مکانی، ممکن است که بیش از این دلیل و یا در کنار آن، علل و دلایل دیگری نیز به موجه انگاری حجاب از حیث اخلاقی منجر شده باشد. به عنوان مثال، گذشتگان حجاب و مستورگی را از مهم ترین مصادیق حیا و به تعبیر گر حیا را از زمره دلایل اصلی حجاب می دانستند، امری که شاید در شعر حافظ بیش از هر جای دیگر مشهود باشد.<sup>۸</sup>

۱۹. رای مطهری در باب فلسفه حجاب بگونه ای است که

اولاً علی الادعا حجاب را واجد ربط اخلاقی می داند.

ثانیاً مضاف بر دلایل و فواید اخلاقی، دلایل و فواید روانشناختی و جامعه شناختی برای آن برمی شمرد.

ثالثاً فوائد و دلایل حجاب را بشکلی آمیخته مطرح می سازد.

رابعا آنها را ذیل چهار عنوان کلی آرامش روانی، استحکام پیوند خانوادگی، استواری اجتماع و ارزش و احترام زن صورت بندی می کند (مطهری، ۸۶-۷۵)

۲۰. مرحوم مطهری معتقد است:

شک نیست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین از این جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد بلکه همچنانکه قبلا اشاره کردیم و از قدمای مفسرین نیز نقل نمودیم از جهت اینست که ملاک دیگری ایجاب می کند که در این مورد استثناء به وجود آید. آن ملاک دیگر اینست که پوشش وجه و کفین اگر به طور وجوب پیشنهاد شود موجب حرج و فرج و سلب امکان فعالیت عادی از زن می گردد (مطهری، ۱۳۹۱، ۱۹۰).

به نظر می رسد تفکیک جذابیت زیبایی شناختی از جذبه جنسی، در مسیر تبیین و توجیه مستثنا بودن صورت و دستان بانوان از حجاب بسیار راهگشا باشد. ما این امر واضح را می دانیم که هر امر زیبایی از منظر آدمیان لزوماً از حیث جنسی جاذب و جالب نیست؛ چنانکه یک تابلو، منظره، شعر، آواز و یا خانه زیبا ربطی وثیق به تمایلات جنسی انسان ندارد. از دیگر سو ما این را هم می دانیم که هر پدیده توجه برانگیز جنسی نیز لزوماً زیبا به حساب نمی آید چنانکه آشکارگی عورت یک انسان می تواند محرکی جنسی باشد بی آنکه در چشم ناظران، واجد زیبایی باشد.

بر همین مبنا می توان گفت صورت زیبای یک زن، تحسین حس زیبایی شناختی از یکسو و ترغیب آنرا را در پی دارد و مستقیماً و مستقلاً به تحریک جنسی نمی انجامد و یک چهره خوب اما محصور در قاب حجاب، این قابلیت را دارد که نگاه ها را به خود خیره سازد و همگان را به اعجاب وادارد. دلیل این امر آن است که شیفتگی روحی غیر از برانگیختگی جسمی است و اولی ناظر بر جذابیت های زیبایی شناسانه و دومی حاصل واکنش های غریزی است.

۲۱. با توجه به دو نکته اخیر می توان گفت که جواز پیدایی دست و روی زنان نه تنها ناقض ادعای نگارنده در باب حکمت حجاب نیست بلکه با آن سازگار است زیرا بر خلاف دیدگاه مطهری که این مسئله را به رفع حرج و فرج و سلب امکان فعالیت عادی از زن ارجاع می داد، به نظر می آید که این قضیه به انفکاک جذبه زیبایی شناختی از جاذبه جنسی بازمی گردد. صورت یک انسان هر قدر هم که زیبا باشد بخودی خود موجب تحریک جنسی نمی شود مگر آنکه نگاه نظاره گران، خیره و هوس آلوده باشد بر خلاف دیگر اجزای تن که هر قدر هم که زیبا باشند معمولاً، ابتدائاً و فوراً موجب تهییج جنسی می شوند.

۲۲. کیتی دویبه در مقاله جالب خویش در واشینگتن پست، لباس های موقرانه پوشیدن را نوعی احترام به حریم شهر و خیابان ها توصیف کرده است. این نکته در واقع بیانگر درک بخش

مهمی از زمینه تشریح حجاب است. یعنی حجاب نهایتاً هنجاری است ناظر بر روابط اجتماعی اما فراموش نکنیم که نمی توان این فریضه را صرفاً به فضای جامعه محدود کرد. حجاب اسلامی بیش و پیش از هر چیز، پدیده ای است عبادی که چه بسا به دلیل اهمیت اخلاقی فراوان و جهت رسوخ کامل در شخصیت و ذهنیت کنشگران، جنبه ای فرااخلاقی و بخود گرفته که حتی در خلوت یک زن نماز گزار نیز باید رعایت شود.

۲۳. وجوب پوشیده بودن زنان نماز گزار حتی در دل خلوت و در غیاب دیگران ناقض مدعای نگارنده در باب حکمت حجاب نیست یا دست کم نسبت آن با هر مدعای دیگری در این باره علی السویه است زیرا ما اگر حکمت حجاب را هر چیز دیگری از جمله هویت بینگاریم نهایتاً با این پرسش خطیر مواجه می شویم که چه رابطه ای میان هویت و حجاب در خلوت وجود دارد!

۲۴. از یاد نبریم که اگر حجاب را واجد ربط اخلاقی بدانیم قادر خواهیم بود که تبیینی بهتر از وجه عبادی حجاب بالاخص وجوب حجاب نماز گزاران در خلوت عرضه نماییم اما اگر حجاب را پدیده ای هویت مدار بینگاریم در واقع حجاب در خلوت را بی وجه و حتی لغو و بی معنا خواهیم یافت.

### حجاب و مسئله کنیزان

ممکن است این پرسش بجا مطرح گردد که اگر حکمت حجاب، بازدارندگی و عدم تحریک جنسی است پس چرا کنیزان مسلمان مشمول حکم حجاب شرعی نبوده اند؟

پاسخ این است که کنیزان و بطور کلی بردگان اگرچه حداقلی از حقوق انسانی را دارا بودند اما به هر حال فاقد آزادی یک انسان حر بوده و به دلیل مالیتی که داشتند، جزء مملوکات صاحبان خود حساب می شدند بدین معنا که همچون یک کالا قابل خرید و فروش بودند. اما فراموش نکنیم که یک کنیز، علاوه بر کارکردهای خدماتی ای که همانند یک مستخدمه یا کلفت ارائه می کرد به نوعی کالایی جنسی نیز محسوب می شد که گاه حتی به عنوان تحفه و هدیه در کوتاه زمانی، چندین و چند بار دست به دست شده و به این و آن پیشکش می گشت. واجب نبودن یا حتی مکروه بودن حجاب برای کنیزکان از این منظر قابل فهم است که هر کسی و تقریباً در هر شرایطی می توانست یک کنیز را ببیند و در صورت تحریک شدن و تمایل یافتن، وی را از صاحبش خریداری کند حال آنکه یک زن آزاد مسلمان بدین دلیل محتاج حجاب است که

اولاً اگر در ازدواج کسی باشد نتیجتاً غیر قابل خواستگاری است و از همین روی نه او حق دارد که دیگران را از حیث جنسی بخود مشغول و مجذوب سازد و نه دیگران محق و مجاز هستند که به

او نگاهی هوس آلود و خریدارانه بیندازند؛ دقیقا بر خلاف کنیزکان که حتی اگر متمول ترین صاحب را نیز دارا باشند هم قابل مشاهده و هم قابل خریداری و مطالبه هستند.

ثانیا اگر دختری مجرد باشد نخست آنکه از سوی نامحرمان نباید موضوع نگاه های جنسی باشد زیرا در سطح اجتماع، دقیقا معلوم نیست که کدام یکی از زنان محجبه مجرد و کدام یک متاهل هستند و دوم آنکه در صورت تمایل دیگری و خودش برای ازدواج، دست کم بنابر نظر بسیاری از فقها نمی تواند بدون هماهنگی با ولی خود، خودسرانه ازدواج نماید.

ثالثا کنیزان اگر چه فاقد حجاب حداکثری یعنی پوشش موی و گردن بودند اما بدیهی است که حق نداشتند در کوچه و خیابان عریان شوند یا حتی بخشی از سینه یا پاهای خود را نمایان سازند و در نتیجه بیش از کارکرد اجتماعی مجازشان، ذهن دیگران را مشغول سازند.

با توجه به نکات فوق آشکار می گردد که واجب نبودن حجاب بر کنیزکان، به هیچ وجه نافی حکمت حجاب یعنی منع یا تقلیل تحریک جنسی نیست بلکه از قضا موید آنست زیرا زنان آزاد چون یک کالای جنسی نیستند لاجرم محتاج حجابند و کنیزکان چون به یک معنا واجد چنین کارکردی هستند از آن میزان از حجاب بی نیاز بودند<sup>۲۹</sup>.

### مفاهیم اخلاقی و سیالیت حدود و ثنور آنها

۲۵. نگارنده مقاله "حجاب در ترازوی اخلاق"، مصادیق عفت ورزی را تابع زمان و مکان دانسته و معتقد است:

"حدود و ثنور و مصادیق امر عفیفانه و غیر عفیفانه علی الاصول می تواند از دورانی به دورانی تغییر کند، کما اینکه تغییر کرده است. در ایران دوره قاجار، رفتار عفیفانه، در نظر کثیری احتمالا اقتضا می کرد که زن، مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی، او را نبیند؛ اما در دوران انقلاب کثیری از زنان مسلمان پا به پای مردان در تظاهرات خیابانی شرکت می کردند و خواستار برکناری شاه بودند و این رفتار ایشان غیر عفیفانه قلمداد نمی شد. (دباغ، ۱۳۹۱، ۱۳)

۲۶. به نظر می رسد این ادعا از منظر کلی صحیح اما از نظری دیگر، سقیم و نادقیق است. این ادعا صحیح است اگر عفت را به معنای مجموع قواعد حاکم بر روابط زن و مرد تعریف کنیم؛ زیرا سیالیت این قواعد در زمان ها و مکان های مختلف، بر هیچ کس پوشیده نیست اما مسئله اینجاست که چنانکه در ادامه خواهد آمد، ما در دو مقاله مورد نقد:

---

۲ - بد نیست بدانیم که بقول ایهود تولدانو و البته بسیاری دیگر از تاریخ پژوهان، اصل برده گرفتن یک انسان توسط انسانی دیگر، خوب یا بد، جزء لاینفکی از همه فرهنگ ها، سنتها و حتی ادیان جهان بوده و نه می توان آنرا از حیث تاریخی ویژه فرهنگ خاصی قلمداد کرد و نه برآمده و پیوسته با ارزش هایی خاص (Tolrdano2007, 1).

اولا شاهد خلط و مزج مفاهیمی هم تبار و نسبتا متقارب، ذیل عنوان عفت هستیم. ثانيا با ابتدای حجاب بر عفت، در حقیقت گرفتار ساده سازی مسئله می گردیم. یعنی نگارنده مقاله حجاب در ترازوی اخلاق، حکمت پوشش سر و گردن را تماما یا غالبا به مفهوم "عفت" پیوند می زند و نهایتا چون چنین ارتباط وثیقی را مردود یا غیرقابل اثبات می انگارد نتیجه می گیرد که حجاب شرعی، فاقد ربط اخلاقی است.

### قرآن و مفاهیم جنسی

تفکیک پاکدامنی از بازدارندگی و عدم تحریک جنسی دیگران در واقع ریشه در آیات متعدد قرآن دارد. در یکی از صریح ترین آیات قرآنی که موید حجاب می باشد پاکدامنی به معنای عدم رابطه جنسی نامشروع از حیا و نیز از پوشاندن بدن و عدم تحریک جنسی تمیز داده شده است چنانکه در آیه ۳۱ نور آمده:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

در این آیه به زنان با ایمان توصیه شده که اولاً مراقب نگاه هایشان باشند، ثانيا مراقب رفتار و اندام جنسی خود باشند و ثالثا قسمت هایی از تن خود را از نامحرمان پوشانند. در حقیقت در اینجا بدون انکار ارتباط میان حیا، پاکدامنی و حجاب این سه مقوله از هم جدا قلمداد شده اند؛ یعنی حفاظت از فروج غیر از سر به زیر بودن و این دو غیر از حجاب داشتن است.

اساساً در بسیاری از آیات قرآن (و با توجه به فرهنگ خاص عرب و بر خلاف فرهنگ و زبان فارسی و ترجمه های قرآنی برآمده از آن) همواره مقوله کنترل جهاز جنسی و پاکدامنی به معنای دقیق کلمه مورد استفاده قرار گرفته و با دیگر مفاهیم نزدیک و متقارب خلط نشده است.<sup>۱</sup>

۲۷. چنانکه در آیات مذکور در پانوشته قبلی به روشنی معلوم است هیچ گاه قرآن حیا را با پاکدامنی (به معنای دقیق کلمه) و این دو را با حجاب خلط نساخته اما به دلیل ارتباطی که این سه مفهوم با یکدیگر دارند در مواردی آنها را در کنار هم آورده و هم نشین ساخته است.

۲۸. همچنین در آیات مذکور حفاظت از فروج غیر از دوست گرفتن از جنس مخالف و این دو غیر از حجاب و این سه غیر از به رخ کشیدن زینت هاست.



۲۹. در چند آیه مشخصاً تعبیر "عفت ورزیدن" آمده است. مثلاً در آیه ۳۱ سوره نور تعبیر

وَكَيْسَتَعْفِيفٍ آتَمَدَه أَن بَقَرَار ذِيلِ اسْت:

وَكَيْسَتَعْفِيفٍ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ بِمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكُلَّيْبُهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبَغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ نَحْصًا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ عَفْوٌ رَحِيمٌ.

در مثالی دیگر و در آیه ۶۰ از سوره نور، تعبیر يَسْتَعْفِفْنَ آمده که متن آیه چنین است:

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

سیاق این دو آیه نشان می دهد که معنای عفت ورزیدن در آنها معنایی ویژه است که معمولاً و به اشتباه با دیگر مقولات مخلوط می گردد. در آیه اول ظاهراً عفت به معنای این است که فرد مجرد و بی همسر تا زمانی که ازدواج می کند و به تعبیر قرآن از فضل خداوندی بهره ور می شود باید مراقب بوده و از گناه خودداری کند. در آیه دوم معنای عفت دقیق تر می بگردد. این آیه می گوید زنان پیری که از حیث جنسی ناتوان هستند می توانند بدون قصد خودنمایی حجاب را کنار بگذارند؛ اما در پایان آیه می گوید "البته اگر عفت بورزند بهتر است". این آیه نشان می دهد که اولاً عفت لزوماً و منحصرأ به معنای عدم برقراری رابطه جنسی نامشروع نیست چرا که در مورد "قواعد من النساء اللاتی لا یرجون نكاحاً" این فرض منتفی است.

ثانیا در قرآن این واژه بیشتر دال بر هر گونه خودداری و مقاومت و خویشتن داری در برابر امیال است و به هیچ وجه منحصر در روابط جنسی نیست چنانکه در آیه ۶ سوره نساء، عفاف ورزیدن دقیقاً به معنای خودداری آمده است:

"وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا. و یتیمان را بیازماید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید خداوند حسابرسی را کافی است".

در آیه ۲۷۳ سوره بقره نیز عفت به معنای خویشتن داری آمده است:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. (این صدقات) برای آن (دسته از) نیازمندی است که در راه خدا فرومانده‌اند، و نمی‌توانند (برای تأمین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، (چیزی) از مردم نمی‌خواهند. و هر مالی (به آنان) انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است.

ثالثاً به نظر می‌رسد عفت و ورزیدن چون معنایی کلی چون خویشتن‌داری را افاده می‌کند بنابراین تا آنجا که به راه‌های کنترل شهوات بازمی‌گردد مجموعه‌ای از حیا، پاکدامنی و عدم تحریک جنسی دیگران را به ذهن متبادر می‌سازد و اقلاً در مورد زنان پیر و ناتوان یا حتی کودکان مستلزم حجاب یا پوشش سر و گردن نیست.

۳۰. به نظر می‌رسد در میان مفاهیم اخلاقی ناظر بر روابط جنسی و جنسیتی، این نه پاکدامنی (به معنای عدم رابطه جنسی خارج از چارچوب) و عفت (در اینجا به معنای خویشتن‌داری و کنترل امیال جنسی) بل حیاست که بیش از دیگر مقولات، حدود و ثغوری سیال، فرهنگی و متغیر دارد.

۳۱. در طول تاریخ یک فرهنگ و نیز در دل فرهنگ‌های گوناگون معنای "حیا" تا حدی زیاد سیال و نسبی است. یعنی در ایران و تا چند دهه پیش، دختری که در حضور مردان، بسیار سخن می‌گفت بی‌حیا قلمداد می‌شد و در ایران کنونی چه بسا انجام حرکات ورزشی یک زن در برابر چشمان هزاران تماشاگر نیز دال بر بی‌حیایی نیست. این نکته کاملاً پذیرفتنی و قابل فهم است اما این حکم قابل تسری به مقوله پاکدامنی نیست زیرا حیا اگرچه مرتبط با پاکدامنی اما مفهوماً و ماهیتاً متفاوت از آنست. در واقع پاکدامنی یا همان پرهیز از برقراری رابطه جنسی نامشروع همواره و در همه جوامع و فرهنگ‌ها مذموم و غیراخلاقی بوده است هرچند تا حدی شکل و نوع مشروع شمردن یک رابطه سیال و متغیر می‌باشد. به عنوان مثال حامیان جریان موسوم به *pure fashion* چند عقیده بنیادین در باب نحوه صورت‌بندی الگوهای لباس دارند از جمله اینکه:

\_\_ نه فقط مردمان بلکه مدل‌های لباس باید به عنوان فرزندان خدا و عیال الله با لباسی که می‌پوشند به دیگران پیام کرامت را ارسال کنند.

\_\_ لباس می‌تواند شکیل و خوش‌نما باشد بی‌آنکه اغواگری کند.

\_\_ قسمت‌های خصوصی اندام باید خصوصی باقی بمانند.

زیرپوش ها نباید به روپوش ها مبدل گردند.

فضیلت مهم ترین مسئله ای است که باید در هر فصل از مد مدنظر قرار گیرد  
(see: <http://affiliate.purefashion.com/about/beliefs>)<sup>۱۱</sup>.

با این وصف همین گروه معتقد و مسیحی، در مقام راهنمایی و الگوپردازی لباسی که واجد مولفه حیا باشد پیشنهاد می کنند که فی المثل یک دامن زنانه از چهارانگشت بالاتر از زانو فراتر نرفته و کوتاه تر نگردد (see: <http://affiliate.purefashion.com/modesty>). این مسئله نشان می دهد که با وجود بسیاری از اشتراکات و مبانی مشابه در باب حیا، برخی از ابعاد آن نسبی است و نمی توان برای آن حکمی همیشگی صادر نمود زیرا اینان با وجود مبانی و معتقدات مشترکی که با مسلمانان دارند مع الوصف لباس حیا آمیز را متفاوت از آنها تفسیر می کنند.

### حجاب، حیا، پاکدامنی و تحریک جنسی

در مجموع می توان گفت:

سوال: آیا حجاب شرط لازم یا کافی برای حیاست؟

پاسخ: خیر. چون اولاً کودکی که حجاب بر او واجب نشده یا یک زن سالخورده نیز محتاج حیاست بی آنکه نیازمند حجاب باشد. ثانیاً زن محجبه ای نیز که عشوه گری کند یا سخنان بی پرده جنسی بگوید بی حیا قلمداد می شود.

سوال: آیا حجاب شرط لازم یا کافی پاکدامنی است؟

پاسخ: خیر. پاکدامنی به معنای محافظت از فرج و عدم برقراری رابطه جنسی نامشروع ربط مستقیمی به حجاب ندارد. یعنی می توان زن بی حجاب اما پاکدامن و بالعکس را به راحتی تصور یا در جوامع گوناگون مشاهده کرد.

سوال: آیا حجاب شرط لازم یا کافی بازدارندگی یا عدم تحریک جنسی است؟

پاسخ: بله. بدیهی است که بخش عمده ای از جذابیت جنسی زن به نحوه لباس پوشیدن او باز می گردد. پیدا یا پنهان بودن بخش هایی از بدن و چسبنده یا گشاده بودن پوشش تن از عوامل موثر بر جذب نگاه و تحریک جنسی است که نه تنها غیر قابل انکار است بلکه به تصریح خود طراحان و کمپانی های مد و لباس از ملاک های اصلی طراحی است. بد نیست بدانیم که حتی در مغرب زمین نیز بسیاری از افراد حساس نسبت به سیطره سوداگری اقتصادی بر عرصه فرهنگ و اخلاق، با انجام مصاحبه ها، تشکیل گروه ها و تبلیغات اخلاقی می کوشند تا به دختران جوان یادآور شوند که لازم نیست برای دوست داشنی بودن، برهنگی پیشه کنند یا برای مورد توجه قرار گرفتن، به پدیده ای جنسی مبدل شوند یا برای ستایش شدن به موضوع نگاه های دیگران تبدیل گردند.<sup>۱۲</sup>

(for example, see: [www.modestyclub.com](http://www.modestyclub.com))

به عنوان نمونه ای دیگر می توان گفت، جنیفر موسیز<sup>۱۳</sup> در نشریه ای معتبر و پرخواننده چون وال استریت ژورنال و در انتقاد شدید از بی تفاوتی والدین نسبت به پوشش دختران جوان، مقاله ای نگاشت تحت عنوان "چرا می گذاریم اینگونه لباس بپوشند؟"<sup>۱۴</sup>. وی در این مقاله متذکر این مسئله می شود که دختران و دخترکان در واقع تحت بمباران شدید تصاویر و محصولات جنسی هستند که از آنها به عنوان وسیله ای برای جلب منفعت بهره می برد (Moses, 2011)<sup>۱۵</sup>.

اما با این وصف نباید از یاد برد که حجاب شرط لازم مقابله با تحریک جنسی است نه شرط کافی زیرا یک زن با حجاب، به حیا و پاکدامنی نیز احتیاج دارد تا نهایتاً و از حیث اخلاقی کاملاً مصون بماند.

### حجاب و هویت

۳۲. مسئله رابطه حجاب با هویت مسلمانان اگرچه غیر قابل انکار و بسیار مهم است اما مقوله ای تبعی و ثانوی است به این معنا که ربط مستقیمی به حکمت حجاب ندارد و بسیار بیش از آنکه در تحلیل علت و حکمت و منفعت حجاب از منظر دینی، اخلاقی یا روانشناختی بکار آید در تحلیل تبعات و اثرات جامعه شناختی این مسئله موثر است. یعنی از حیث دینی، در یک جامعه آرمانی اسلامی که همه مردمان مسلمان شده و نگرش مذهبی واحدی دارند حجاب به همان اندازه اهمیت "اخلاقی" دارد که در جامعه ای که مسلمانان در اقلیت قرار دارند.

۳۳. مسئله جالبی که اغلب فراموش می گردد این است که تا قبل از دوران استعمار و مشخصاً تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، در اغلب کشورهای مسلمانی که دارای اقلیت های مسیحی، یهودی و... بودند در حقیقت همه زنان غیرمسلمان، تا حد قابل توجهی پوشش و حجایی همانند دیگر زنان داشتند<sup>۱۶</sup> (Ernst, 2003, 146) و این آشنایی اقلیت ها با پوشش های فرنگی بود که سبب شد آنها لباس های سنتی و رایج خویش را با الگوهای مدرن جایگزین کنند. این نکته نشانگر آن است که (صرف نظر از تفاوت زنان آزاد و برده که دارای سویه هایی بشدت جنسی است) در بخش قابل توجهی از تاریخ مسلمین، حجاب، فاقد یک بار هویتی پررنگ و برجسته بوده زیرا نه فقط حجاب مرز و مدار زن و مسلمان و غیرمسلمان محسوب نمی شده بلکه از قضا بیشتر مصداق نوعی هم رنگی با جماعت و زدودن و کمرنگ ساختن فواصل هویتی به شمار می آمده است.

۳۴. اساساً نه فقط در دل جهان اسلام بلکه در بسیاری از نقاط جهان که دارای ارتباطات محدودی با یکدیگر بوده و حتی گاه از وجود هم بی خبر بودند، اصل پوشش سر و حتی گردن تقریباً مسلم بوده و تنها طرح و رنگ و مدل آن متغیر بوده است. برای تبیین این مطلب می توان به

کتاب مصور و تحقیقی Medieval Fashions مراجعه کنیم تا ببینیم که از قرن نه تا پانزده میلادی، از زنان فرودست گرفته تا خانواده های سلطنتی اروپا، اکثریت زنان نه فقط از سرپوش و روسری استفاده می کردند بلکه گاه از بسیاری جهات، حجابی کاملاً مشابه با زنان متشرع امروزی در کشورهای مسلمان داشتند! (Tierney, 1998, 21).<sup>۱۷</sup>

### حجاب در یهودیت

شاید مقایسه وضعیت حجاب در آیین یهود و اسلام خالی از فایده نباشد. این قیاس اولاً نشان می دهد یکی از ادیان متقارب و هم تبار اسلام، حجاب را چگونه می بیند و ثانیاً می تواند سابقه تاریخی حجاب در خاورمیانه (زادگاه اسلام) را بهتر تبیین نماید.

۳۵. بنابر تصریح منابع یهودی و نیز وضعیت پوشش یهودیان متشرع در دوران حاضر، ما می دانیم که بانوان متاهل، ملزم بودند تا نه تنها لباس هایی بلند و گشاد بپوشند بلکه مضافاً پوششی را بر سر نمایند که کل موی آنان را بپوشاند تا حیا و وقار خویش را حفظ کنند (Karesh & Hurvitz, 2006, 470).<sup>۱۸</sup> الزام پنهان بودن گیسوی زن در یهودیت چنان جدی بوده است که ظاهراً از دیرباز برخی برای گریز از این دستور غیرقابل نقض به تراشیدن مو و استفاده از کلاه گیزی مخصوص متوسل شده اند که در زبان عبری به sheitel موسوم است؛ روشی که هنوز هم اعتراض برخی خاخام ها را در پی دارد زیرا معتقدند در مواردی که این کلاه گیس ها از موی واقعی زنان درست شده باشد به هر حال نگاه ها را بخود جذب می کند (Pearl, 1996, 150).<sup>۱۹</sup>

گفتنی است در میان عده ای از بانوان یهودی روسری های چهار گوش موسوم به Tichet و نیز کلاه هم رایج است اما صرف نظر از چگونگی این پوشش ها، نکته اینجاست که علیرغم تاکید متون یهودشناسی بر نقش هویتی و تاریخی لباس در نزد یهودیان برای تمایز از اکثریت، همواره حکمت و علت پوشش خاص زنان یهودی به حیا و نجابت پیوند می خورد و نه چیزی دیگر (Karesh & Hurvitz, 470). ما در تاریخ اخیر ایران نیز می بینیم که وقتی حدوداً در سال های ۱۸۹۳ میلادی به بعد، فی المثل فضای شهر کلیمی نشینی چون همدان بر یهودیان تنگ شد از اولین اقدامات سخت گیرانه، منع زنان کلیمی از انداختن چادر بر روی صورت بود؛ اقدامی که اولاً پوشش یهودیان در این دوران و مکان را نشان می دهد و ثانیاً ثابت می کند یهودیان این اتفاق را نه به مثابه یک آزادی بلکه نوعی تحقیر جنسیتی تفسیر می کردند (Yeroushalmi, 2009, 396).<sup>۲۰</sup>

مجموعاً برای اثبات ربط اخلاقی و غیرهویتی بودن حجاب از منظر یهودیان سه نکته را می توان متذکر شد:

اولا اگر حجاب زنان یهودی صورتی سمبلیک می داشت هرگز تراشیدن مو و استفاده از کلاه گیس به عنوان یک راه حل مشروع قلمداد نمی شد زیرا در این عمل اگرچه ظاهرا جانب اخلاقی ماجرا گرامی داشته شده اما وجه هویتی آن فرو نهاده شده است.

ثانیا بتصریح متون تحقیقی، برخی از زنان متدین یهودی حتی در خانه هم موی خود را می پوشانند و این نشان می دهد که این پدیده سویه ای کاملا اخلاقی و عبادی داشته است (Pearl, 150).

### حجاب و هویت اخلاقی

من مایلیم که در مورد نسبت حجاب با هویت در جهان معاصر، متذکر نکته ای شوم که نشان می دهد حجاب اگرچه جاهت و اهمیت ذاتی خود را از اخلاق می گیرد و نه از مسئله هویت، اما رابطه ای ویژه با آن دارد.

یک: پوشش، اولین پنجره و دروازه ای است که ما از مجرای آن هویت یک فرد را درک می کنیم.

دو: در جوامعی که اکثریت مردمان، مومن و مسلمان و ضمنا حجاب امری اختیاری می باشد، یک زن محجبه در صحنه اجتماع دست کم سه طرز تلقی متفاوت را نسبت بخود مشاهده می کند: الف) از سوی مردان و زنانی که حجاب را به هر دلیل امری مذموم می دانند و بدان پایبند نیستند احساس ناخوشایندی به او القا می شود.

ب) از سوی مردان و زنانی که حجاب را پدیده ای مطلوب اما دشوار یا اقلا یک سبک زندگی پذیرفتنی در میان دیگر سبک ها می انگارند اما به هر دلیل بدان پایبند نیستند احساس خوشایند یا ناخوشایند خاصی القا نمی شود.

ج) از سوی مردان و زنانی که حجاب شرعی را پذیرفته و عملا بدان مقید هستند علاوه بر اینکه پیام مثبت و خوشایندی دریافت می کند بلکه با آنها احساس پیوند، اتحاد و نهایتا اقتدار می نماید. این روابط سه گانه در واقع بستری هستند برای صورت بندی نسبت حجاب با هویت زنان در جوامع اسلامی. احساسات خوشایند یا ناخوشایندی که به زن محجبه القا می شود در واقع در کنار دلایل اخلاقی وی برای برگزیدن حجاب، انگیزش او را از حیث روانشناختی و جایگاه وی را از جهت جامعه شناختی تحت تاثیر قرار می دهند.

جامعه ای مسلمان که بخش موثر و قابل توجهی از آن نگاهی منفی به حجاب دارند در حقیقت زنان محجبه را در حالت الف قرار می دهند و این حالت، بیش از هر چیز، هویتی اقلیتی و دگراندیش و دگرباش را به زنان محجبه تحمیل و در آنان نوعی حس تقابل و انگیزه مضاعف نااخلاقی<sup>۲۱</sup> برای تحکیم حجاب ایجاد می نماید.

جامعه ای مسلمان که اکثریت آن علیرغم عدم رعایت حجاب شرعی، نگاهی همدلانه و یا پذیرا به حجاب دارند (حالت ب) به نظر می رسد اگرچه زنان محجبه را از حیث کمی در اقلیت قرار داده اند اما به لحاظ روانشناختی و جامعه شناختی، بانوان باحجاب را از حیث هویتی چندان تحریک نمی نمایند.

جامعه ای مسلمان که اکثریت آن عملا و نظرا موافق حجاب و مراعی آن هستند (حالت ج) در حقیقت زنان با حجاب را علاوه بر دلایل اخلاقی به لحاظ هویتی نیز بسمت حجاب سوق می دهند زیرا تمایل به همسویی با جمع بالاخص در شرایطی که نوعی حس بدبینی به افراد دگراندیش جامعه ریشه دوانده باشد، سبب می شود که حتی زنان مردد در باب اهمیت اخلاقی حجاب، نهایتا به حجاب متمایل گردند و هویتی متناسب با اکثریت را برگزینند.

سه: به نظر می رسد اکثریت زنان مسلمان و محجبه جهان اسلام در وضعیت "ب" بسر می برند یعنی حتی اگر جامعه پیرامونی آنان، رسما یا عملا حجاب را یک فریضه یا الزام نمی داند اما موضعی خنثی و تا حدی همدلانه را نسبت به آنان اتخاذ می کند و همین امر سبب می شود که سویه هویتی و واکنشی حجاب در جهان معاصر (جهان اسلام البته) چندان پررنگ نباشد.

چهار: مسئله مهم این است که هویت در واقع تابعی از وضعیت اجتماعی بوده و در ترابط با آن تعریف و تنظیم می شود اما مسئله بسیار مهم و ظریف اینجاست که هویت و شخصیت یک فرد مسلمان (و چه بسا هر فرد باورمند به خدا و معنویت) در سه حوزه قابل احصاء، تشکیل و تحکیم است: رابطه با خود، خدا و دیگری؛ (که البته مفهوم "دیگری" را می توان چنان تفسیر و تعبیر نمود که از خدا تا هر چیزی غیر از فرد را دربرگیرد اما مقصود ما از این مفهوم، از یکسو دیگر انسان ها و از سوی دیگر طبیعت اعم از محیط زیست، حیوانات، گیاهان و... است).

این رابطه سه گانه و سه ساحتی، پیچیدگی های فراوانی دارد که حتی مرور فهرست وار آن نیز در این مقال نمی گنجد اما از یاد نبریم که یک مومن، رابطه خود با خود و خود با دیگری را تا حدی زیاد مبتنی بر رابطه خود با خدا تنظیم می نماید بدین معنا که اگر نگوییم در مقام روش و منش حقوقی یا اجتماعی یا منحصرا در آنها بلکه اقلا در مقام انگیزش، بشدت رابطه خود با خدا را در روابط مشبک و تو در توی خود با خود و دیگری نیز مد نظر قرار می دهد چنانکه مقوله یاد خدا را هر گونه که تفسیر نماییم به هر حال همچون روحی است که در کالبد ارتباطات مومنان دمیده شده یا سایه ای است که بر ساحات زندگیشان می افتد.

دستوراتی دینی همچون حجاب صرفا و منحصرا دارای کارکردهای اجتماعی نمی باشند و در روابط میان فردی خلاصه نمی شوند. چنانکه حجاب بنابر رای و تصریح فقها شرط لازم

نماز گزاردن برای زنان مومن است مگر آنکه پوشش کافی در دسترس نباشد اما نکته جالب اینجاست که یک بانوی با ایمان حتی اگر در خلوتگاهی عبادت کند که یقین داشته باشد امکان ورود نامحرمان به آن نیست مع الوصف موظف است تا کماکان با حجاب شرعی نماز بگزارد. ما دقیقاً نمی دانیم که مجتهدان و محققان معدودی که پوشش سر و گردن را واجب ندانسته و اهم آرایشان در مقاله آقای دباغ منعکس شده، در باب پوشش لازم برای نماز گزاردن زنان چه فتوایی دارند اما بنابر رای غالب فقها، حجاب حتی در رابطه کاملاً شخصی فرد با خدا نیز حضور دارد؛ حضوری که گاه هیچ صبغه میان فردی و اجتماعی خاصی ندارد و معنایی اخلاقی، عبادی و بشدت فردی می یابد (بد نیست بدانیم که مثلاً اسماء حسن که از زنان مسلمان فمینیست در آمریکاست تاکید می کند که اگر چه به حجاب اعتقاد ندارد اما در هنگام نماز و دعا از آن استفاده می کند. (see: Hasan, 38).

این مساله نشان می دهد که حجاب اگر چه اصالتاً و نهایتاً وسیله ای است برای تنظیم روابط اجتماعی زن و مرد اما دارای یک بار اخلاقی ویژه نیز می باشد تا نوعی به تمرین تعبد و آزمایش میزان تابعیت فرد از احکام و اخلاق دینی کمک نموده و هویت و شخصیت دینی و اخلاقی او را در دیگر عرصه ها نیز تقویت نماید.

در مجموع می توان گفت که حجاب، هم در روابط بشدت شخصی و خصوصی بانوان، از قبیل نماز گزاردن در خلوت و تنهایی مطلق دیده می شود و هم در روابط اجتماعی آنان و دلیل این امر آنست که کارکرد حجاب تنها ناظر بر روابط جنسی نیست و مضافاً هویت اخلاقی و ماهیت تابع و متعبد فرد را قوام می بخشد و و حتی در رابطه فرد با خود و فرد با خدا، به او یادآور می شود که بندگی اش را از یاد نبرد. بدین معنای خاص، حجاب امری هویتی است اما هویتی اخلاقی و نه لزوماً به معنای مصطلح آن در جامعه شناسی.

در تایید همین نگرش، آنا مک گینتی<sup>۲۲</sup> که در کتاب خواندنی *Becoming Muslim* به تحلیل نگرش زنان غربی تازه مسلمان از منظر انسان شناسی روانشناسانه می پردازد، یادآور می شود که این بانوان، حجاب را به مثابه نوعی ایثار و راهی برای اثبات تعبد می نگرند، پرده ای برای نمایش ارتباطشان با خدا (McGinty, 2006, 84)<sup>۲۳</sup>.

۳۶. یک نکته مهم و مغفول این است که رابطه حجاب و هویت در جوامع غیراسلامی بکلی متفاوت از ربط این دو مقوله در دل کشورهای مسلمان است. وقتی یک مسلمان در میان انبوهی از هم دینان و هم اندیشان خویش زندگی می کند هرگز بر این گمان نیست که فرضاً با اقامه نماز جماعت یا رعایت حجاب در حال مرزبندی هویتی با دیگران است. یک مسلمان



پاک و پایند با آشکارسازی اعتقادات و اعمال مذهبی خویش معمولاً دو هدف را نشانه گرفته است:

یک: اقامه وظایف دینی (اولا و بالذات)

دو: اشاعه وظایف دینی (ثانیا و بالعرض)

البته در مورد مسلمانان سست ایمان که در واقع از ضعف اخلاقی در رنج هستند، فرض بدبینانه سومی هم می تواند سربر آورد که عبارت است از ریاضت‌طلبی. ریا همانند نفاق (البته اگر بتوان این دو را از همدیگر منفک نمود) پدیده ای است متعلق به درون جوامع اسلامی؛ وسیله ای برای کسب و جاهت اجتماعی.

مسلمانی که در کشوری غیرمسلمان و در موضع اقلیت قرار دارد برای انجام وظایف دینی خود تنها هدف اول را می تواند دنبال کند زیرا فرض اشاعه دین و وظایف دینی عملاً منتفی است و ریا و نفاق نیز بلاوجه و بی معنا خواهد بود. به نظر می رسد نگاه غیرهمدلانه، بیرونی و صرفاً جامعه شناسانه بسیاری از محققان غربی به مقوله حجاب سبب شده است که این مسئله را به مثابه یک نماد هویتی بنگرند تا آنجا که می توان گفت متأسفانه حجم گسترده آثار منتشر شده غربی در باب حجاب با همه نکته پردازی های جالبی که دارند یک آفت مهم را هم در پی داشته و آن عبارت است از تقلیل حجاب به عاملی تمایزبخش و ایدئولوژیک.

این نگاه گاه تا آنجا پیش می رود که برخی از فمینیست های سکولار در ترکیه حجاب را به یونیفورمی اسلامی تشبیه می کنند که از آن برای محافظت از مردان استفاده می شود، لباسی که نماد تبعیض است و بیش از آنکه پوششی بر سرشان باشد، مانعی بر پوشش ایشان است (Kynsilehto, 2008, 53)<sup>۲۴</sup>. در واقع نتیجه طبیعی یک تلقی برون نگر، جامعه شناختی و سطحی به حجاب چنین است و به مقایسه حجاب با پرچم و دیگر نشانه های هویتی می انجامد. به گمان من در این میان چند مسئله بنیادین از یاد رفته است:

نخست اینکه حکمت و غایت یک هنجار دینی همانند حجاب را نباید با بسط تاریخی و سرنوشت اجتماعی آن در برخی جوامع خاص خلط نمود.

دوم آنکه دریافت تماشاگرانه دیگران از مقوله ای چون حجاب را نباید با برداشت کنشگرانه مراعیان آن یکی گرفت.

یعنی نه حکمت اصلی و ذاتی وجوب حجاب، از جنس مقولات هویتی است (نکته اول) و نه اکنون بسیاری از بانوان باحجاب به دلایل نااخلاقی و هویتی حجاب را بر دیگر سبک های پوشش ترجیح می دهند (نکته دوم).

۳۷. رویکرد غیرمسلمانان به مقوله حجاب، صرف نظر از برخی نگاه های ژرف و اخلاق محور، عمدتاً ذیل سه رهیافت قرار می گیرد: رهیافت های مبتنی بر شیئیت جنسی، تبعیض جنسیتی و رهیافت هویتی.

الف) رهیافت مبتنی بر شیئیت جنسی

این نگره اگرچه مبانی تاریخی و تئوریک را نیز در دل خود دارد اما عمدتاً در تبلیغات تلویزیونی، مجلات زرد، بسیاری از فیلم های هالیوودی و بالیوودی مشاهده می شود. خانم فائقه شیرازی در کتاب *The Veil Unveiled* بخوبی تفسیرهای جنسی و گاه بیمارگونه از حجاب و زن محجبه در رسانه ها و مطبوعات غربی، هندی و خاورمیانه ای را طی چند سال متوالی و بشکل تفصیلی و مورد به مورد، بررسی کرده اند (Shirazi, 2001, 10-39).<sup>۲۵</sup> من بدون تکرار آنها تنها بر این نکته تکیه می کنم که این تلقی چنان ریشه دار است که از مدت های مدید، حجاب واژه ای بود هم تبار و همنشین با حرمسرا، شهوترانی، داستان های هزار و یک شب و مفاهیم و تصاویر و قصه های اروتیک؛ تصویری که به زعم برخی رایج ترین تصویر از جاب و بانوی محجبه در غرب است (Ernst, 2003, 26).

ب) رهیافت مبتنی بر تبعیض جنسیتی

در بسیاری از متون فمینیستی و گاه حتی غیر آن، حجاب مظهر ستم سیستماتیک به زنان است. وسیله ای برای بازتولید مداوم تفوق مردان بر زنان، ممانعت از ورود آنها به سلسله مراتب بالای اجتماعی و تاکید بر آسیب پذیری آنها و... (EL guindi, 1999, 117).<sup>۲۶</sup>

ج) رهیافت هویتی

این رهیافت معمولاً در متون مدافعانش:

- اولاً: بیشتر سویه ای جامعه شناسانه دارد،

- ثانیاً: بیشتر از جانب غیرمسلمانان و یا افراد غیرمعتقد به وجوب یا حدود شرعی حجاب مطرح می گردد،

- ثالثاً: حجاب را عملی واکنشی و مبتنی بر ساخت و بافت اجتماع می نگرند،

- رابعاً: هویت را بگونه ای تعریف می کند که در مقابل عقلانیت یا اخلاق یا هر دو قرار می گیرد،

- خامساً: به دلیل مبنای هویت مدار حجاب، آنرا حکمی قابل نسخ می انگارد.

- سادساً: نسبت به دو رهیافت دیگر، توجیهی به مراتب همدلانه و بخردانه تر از حجاب به دست می دهد.

۳۸. مسئله مهم این است که متاسفانه برخی از متفکران و محققان مسلمان آنچه‌ان در نگاه برون‌گفتنی و غیرایمانی به مقوله حجاب با اندیشمندان غیرمسلمان همراه و همداستان شده‌اند که آنان نیز همانند یک غریبه و بیننده ناآشنا که از منش و پوشش بانوان مسلمان شگفت زده شده و آنها را از اکثریت جدا می‌بینند، سخن می‌گویند. اما پرسش اینجاست که اگر دین، میان لباس زنان و هویت آنان، آنچه‌ان پیوندی برقرار ساخته که یک الگوی لباس را تا حد استحباب یا وجوب بر دیگر انواع پوشش برتری دهد قطعاً این سوال به میان می‌آید که چرا در مورد مردان چنین نکرده است؛ امری که در یهودیت کاملاً مسبوق به سابقه بوده است (Pearl, 1996, 150). این در حالی است که

اولاً در قرآن، هیچ توصیه شرعی خاصی در باب پوشش نمادین و خاص مردان وارد نشده و در روایات نیز هیچ پیشنهاد غیرعرفی و تاسیسی ویژه‌ای در باب البسه یک مرد مذکور نیفتاده است. ثانیاً اگر ابتدای حجاب بر شالوده هویت بود قطعاً مردان باید پیش و بیش از زنان مشمول چنین حکم هویت‌سازی قرار می‌گرفتند زیرا نه فقط در صدر اسلام و دوران تکون وحی بلکه تا چند دهه پیش، زنان رفت و آمد و حضور اجتماعی چندانی نداشتند تا به مثابه یک نماد و نشان هویتی مورد استفاده قرار گیرند حال آنکه مردان از بازار گرفته تا میدان کارزار، در همه جا حضوری گسترده داشتند و قاعدتاً باید پوشش آنها میدانی برای جولان هویت آفرینی دینی قرار می‌گرفت که می‌دانیم نگرفت.

### حجاب و دستگاه اخلاقی راس

۳۹. آقای دکتر دباغ با بررسی اجمالی "حجاب در پرتو دستگاه اخلاقی راس" به این نتیجه رسیده‌اند که حجاب از زمره وظایف اخلاقی زنان نیست زیرا «اگرچه رعایت کردن این حجاب عرفی، هم وظیفه اخلاقی زن بالغ است، هم وظیفه اخلاقی مرد بالغ؛ اما نپوشاندن کردن و موی سر بوسیله زنان بالغ، متضمن نقض وظیفه اخلاقی "عفت" نیست و غیر اخلاقی نمی‌باشد».

طبق این طرز تلقی، حجاب شرعی چون برای حفظ عفت و ضرورتی ندارد لاجرم از زمره وظایف اخلاقی نیست. در این مدعا دو نقیصه عمده دیده می‌شود: نخست: دریافت مغلوط از مفهوم عفت. دوم: درک سقیم از رابطه عفت و حجاب. نقیصه اول و دوم پیش‌تر مورد بحث قرار گرفتند و نیازی به تکرار آنها نیست اما لازم به یادآوری است که پیش‌فرض پذیرش حجاب شرعی این است که

اولاً: نپوشاندن مو و گردن زن در جذابیت و تحریک جنسی موثر است

ثانیا: تحریک جنسی خارج از چارچوب روابط مشروع، مصداق آزار دیگری است بنابراین، مشروط به پذیرش دو پیش فرض فوق، حتی طبق دیدگاه اخلاقی راس نیز می توان حجاب شرعی را از زمره وظایف اخلاقی دانست.

### حجاب و اخلاق فضیلت

۴۰. دکتر دباغ با اشاره به برخی رویکردهای اخلاقی نظیر نظریه حداقلی فرمان الهی یا دستگاه اخلاقی راس، حجاب را مورد سنجش قرار داده اند. من نیز بر همین سیاق قصد دارم بی آنکه اصرار و الزامی در اثبات برتری یک تئوری بر تئوری های هم‌اورد داشته باشم صرفاً و من باب نمونه حجاب را از غربال یکی از نظریات اخلاقی بگذرانم. اخلاق فضیلت.

۴۱. به نظر می رسد فارغ از به بحث گذاشتن رای کسانی که معتقدند اخلاق فضیلت، متلائم ترین رهیافت یا تئوری اخلاقی با اخلاق اسلامی است، می توان نسبت حجاب با این نظریه را در کمال اختصار بررسی نمود. گفتنی است برای کاستن از دامنه بحث، در اینجا تنها سرمشق گرایی (exemplarism) یا همان فضیلت گرایی از منظر خانم لیندا زگزیسکی<sup>۲۷</sup> را دستمایه قرار می دهیم.

۴۲. علیرغم تلقی غالب در ایران که سبب شده بسیاری موکدا عنصر فاعل محوری را فرق فارق همه تئوری های فضیلت گرا با دیگر نظریات هم‌اورد بینگارند به نظر می رسد به دلیل وجود خوانش هایی فاعل مدارانه از پیامد گرایی<sup>۲۸</sup> و کانت گرایی<sup>۲۹</sup> از یکسو (Oakley&cocking,2003,8)<sup>۳۰</sup> و طرح سرمشق گرایی از دیگر سو، بتوان اتباع از سرمشق ها و تکیه و تاکید بر الگوهای اخلاقی را به عنوان یکی از سویه های تمایزبخش و بی بدیل اخلاق فضیلت متاخر نام برد.

۴۳. بدیهی است که سرمشق گرایی نیز مستلزم فاعل محوری است اما نکته اینجاست که فاعل محور دانستن یک نظریه الزاما محتاج سرمشق گرایی و تاکید بر اهمیت الگوهای سترگ اخلاقی نیست.

۴۴. فارغ از استدلال های وی، عصاره رای لیندا زگزیسکی (که تفصیل آن در مقاله خواندنی او

یعنی The Admirable Life and the Desirable Life از کتاب Values and Virtues منعکس شده) این است که ما در اخلاق، با مفاهیم سروکار نداریم و مهم ترین عنصر در اخلاق، سرمشق ها هستند و آدمیان تدریجا از کنش ها و واکنش های انسان های خوب، مفاهیم خوب را استخراج می کنند اما بدین صورت که ابتدا حس ستایش در ما را برمی انگیزانند (شناخت) و سپس این حس

به هیجان و انگیزش کافی برای الگوپذیری می انجامد. لذا هم تکلیف گرایی خطاست و هم پیامد گرایی زیرا ما اولاً و بالذات محتاج مفاهیم اخلاقی نیستیم<sup>۳۱</sup>. به عقیده زگربسکی، اینکه مسیح(ع) و سقراط و بودا سرمشق های اخلاقی بزرگی هستند بر هیچ کس پوشیده نیست اما الگوهای نیز وجود دارند که برای حلقه محدودتری از آدمیان شناخته شده هستند ولی می توانند همان نقش اخلاق ساز را ایفا کنند(Chappell,2006,53)<sup>۳۲</sup>.

۴۵. بگمان من فرایند تخلق دینداران دقیقاً مطابق با رای زگربسکی است زیرا برای یک فرد متدین از آن جهت که متدین است بی شک الگوهای مقدس و مذهبی در راس فهرست کسانی قرار دارند که می توان یا باید از آنها پیروی کرد. یک مومن صرف نظر از آنکه چه نظریه ای اخلاقی را برگزیند(گزینشی که چه بسا هرگز بشکلی منقح و متعمدانه صورت نپذیرد) یقیناً به بزرگان دین ایمان می آورد و این شخصیت ها را قابل ستایش می انگارد و چون چنین است می کوشد تا در حد توان و عملاً و اخلاقاً به آنها تشابه و قرابت بیشتری پیدا کند.

۴۶. حجاب و مستورگی بانوان، یکی از ویژگی های همه زنان مقدس و فضیلتمند در تاریخ ادیان بالاخص تاریخ اسلام از مریم مقدس(ع) گرفته تا فاطمه اطهر(ع) و زینب کبری(ع) است. از همین روی، غالب متدینان ادیان ابراهیمی (و حتی آنان که مجموعاً ملتزم به حجاب شرعی نیستند) دست کم در مراسم های مذهبی از قبیل نیایش، تدفین و... از روسری و البسه ای پوشیده تر بهره می برند.

۴۷. ممکن است که یک زن مسلمان و معاصر، آرمان خود را در ندیدن نامحرمان و ندیده شدن توسط آنان نبیند اما اصل فریضه حجاب را ستودنی و نتیجتاً خواستنی می یابد زیرا بقول زگربسکی، می داند که بخشی از مولفه ها و اتفاقات و اعمال جای گرفته در حیات سرمشق های سترگ اخلاقی متأثر از عواملی فراتر از کنترل و خواست آنهاست(Chappell,53).

## حجاب و عرف

۴۸. یکی از کاستی هایی که در مدعیات آقای دکتر دباغ یافت می شود عبارت است از بی ملاکی در حجاب. ایشان با رد حدود حجاب شرعی بر حجاب عرفی تکیه و تاکید می نمایند اما سخن اینجاست که این سنخ از حجاب، چه حد و حریمی دارد؟ یقیناً پاسخ آقای دباغ این است که وقتی پدیده ای عرفی است لاجرم همان عرف نیز حد آنرا تعیین خواهد نمود. اما مشکل دقیقاً در همین نسبی سازی میزان و حدود حجاب است. ایشان در تمام مقاله، نپوشاندن

سر و گردن را با حجاب عرفی یکی گرفته و عملاً از اثبات یکی دیگری را نتیجه می‌گیرد. اما میان این دو تفاوت معناداری دیده می‌شود. اولاً به غیر از مناطق سنتی، روستایی یا قبایلی برخی از کشورهای جهان، اکنون در عرف هیچ یک از جوامع شهری دنیا زنان به آشکارگی موی و گردن اکتفا نمی‌کنند و یا دست کم این نوع از پوشش را بر دیگر انواع پوشش (از قبیل استفاده از لباس های کوتاه یا تنگ یا هر دو) رجحان نمی‌بخشند. برای بسیاری از زنان غیر مسلمان، پوشیدن پیراهن و شلوار یا دامن بلند (همان سنخ از حجاب عرفی که به مقصود دکتر دباغ نزدیک است) به همان اندازه اخلاقی و نیز رایج و عرفی است که پوشیدن دامن های کوتاه یا پیراهن های سینه چاک و یا نپوشیدن هیچ یک از این ها در وقت استراحت در ساحل!

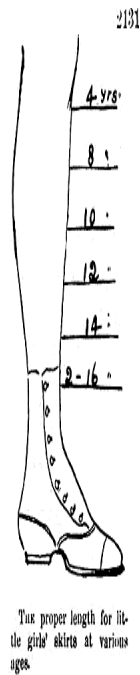
نکته دیگری که نباید فراموش گردد این است که از قرن نوزدهم میلادی به بعد، عرف حاکم بر بسیاری از کشورهای جهان بالاخص در حیطه لباس و پوشش، متأثر از عواملی نوپدید چون سینماست که به دلیل قوت و اقتداری که بانیان اصلی سینما در آمریکا و اروپای غربی داشتند و دارند در واقع جهان را عملاً بسوی یکرنگ سازی و غربی سازی عرف و آداب و فرهنگ های متنوع سوق داده اند و این خود نشانگر آنست که عرف در دوران حاضر، بر خلاف ادوار گذشته، همچون یک رود روان نیست که فراز و فرود و جوش و خروشی طبیعی داشته باشد بلکه از قضا در هر کشور یا حوزه تمدنی خاص، شبیه آبراه یا کانالی مصنوعی شده که بشدت تحت تاثیر عناصر و عواملی بیرونی و غیرطبیعی است.

در تایید همین مدعا، خانم آنی هالندر در کتاب *Seeing through Clothes* بخوبی این مسئله را اثبات می‌کند که لباس هر دوره ای در حقیقت آینه هنر و درک زیبایی شناختی آن برهه بوده است<sup>۳۳</sup> (Hollander, 1993, xi-xiii). اما از یاد نبریم که در دو قرن اخیر، تاثیر گذارترین هنر یعنی همان سینما، طلایه دار شکل دهی به الگوهای لباس گشته است؛ هنری که بیش از هر چیز، صنعت بزرگ با بازاری جهانی است که همانند هر صنعت و تجارت دیگری سود و صرفه و سودا در آن محوریت دارد.

از سال ۱۷۷۰ میلادی که ظاهراً *The Lady's Magazine* به عنوان نخستین نشریه ترویج مد جهان در لندن منتشر شد (Sterlacci & Arbuckle, 2008, 19)<sup>۳۴</sup> تا زمانی که در خلال جنگ جهانی دوم و مشخصاً در بحبویه اوضاع و اقتصاد ریاضتی سال ۱۹۴۱ و سهمیه بندی بسیاری از کالاها، طراحان و کمپانی های مد و لباس از سوی دولت انگلستان و سپس آمریکا ملزم شدند که از استعمال دکمه، بخیه و پارچه اضافی در البسه پرهیز کنند (Sterlacci & Arbuckle, 101) الگوهای پوشش رفته

رفته صورت عرفی، محلی و فرهنگی خود را تا حد زیادی از دست داده و شکلی جهانی، اقتصادی و حتی سیاسی بخود گرفتند زیرا این اقتصاد سوداگرانه بود که زمینه ای را فراهم می کرد تا حتی پوشش مردمان که از دیرباز صبغه ای بشدت اخلاقی داشت به یک کالای اقتصادی و تابعی از معادلات آن مبدل شود که بی هیچ دلیل اخلاقی موجهی و بشکل فصل به فصل باید بلند یا کوتاه، چسبان یا گشاده و تحریک کننده یا غیر آن گردد.

بد نیست به عنوان یک نمونه عینی و مستند، نظری گذرا بیفکنیم به پیشنهاد های مجله معروف *Harper's Bazaar* به دختران آمریکایی در نیمه دوم قرن نوزدهم و وضعیت مدهای پیشنهادی این مجله در قرن بیستم و یا در شماره های اخیر این نشریه معتبر و با سابقه مد و لباس تا تصدیق کنیم که واگذاری حدود و ثغور حجاب به عرف در واقع چیزی شبیه افکندن خس در کف تندباد است. چنانکه در عکس ذیل مشاهده می شود زمانی بانیان این مجله، استاندارد پوشش زنان را به نحوی تعریف می کردند که یک دختر شانزده ساله که در اوج جذابیت قرار می گرفت عملاً از گردن تا روی کفش خود را می پوشاند اما به مرور این عرف چنان تغییر کرد که پوشیدن دامن بلند نشانه ای نمادین شد از عقب ماندگی یا در واقع همان همان خانه داری و مادری و شوهرداری!



1868 diagram from *Harper's Bazaar* showing "proper" girls' skirt lengths increasing as they grow up

البته بدیهی است که عرف، همانند بسیاری دیگر از امور انسانی بر حجاب تاثیر می نهد و مثلا رنگ، مدل و طرح آنرا بی شک تحت تاثیر قرار می دهد چنانکه میان حجاب یک بانوی پاکستانی، ایرانی، افغانی، سوری، ترک، عرب، آفریقایی و... تفاوت های غیر قابل انکاری دیده می شده ولی این تفاوت ها اولاً هرگز به نپوشاندن همه یا بخش قابل توجهی از موی سر ختم نگشته است و ثانياً سرعت تغییرات عرفی و فرهنگی چنان کند و تدریجی بوده که نتیجه طبیعی تغییر نظر و منظر مردمان بوده است (Khan, 2003, 207)<sup>۳۵</sup>. این قاعده در همه چای دنیا جاری و ساری بوده چنانکه نوع پوشش اروپاییان از دوره رومی ها تا قرن چهارم میلادی تغییراتی اندک داشته است (Svendsen, 2006, 21)<sup>۳۶</sup>. این در حالی است که پس از شتابان شدن رواج مدگروی در جهان جدید، بقول نیچه یکی از مولفه های حیاتی مدرنیته یعنی محو سنت ها در مد و فشن متجلی شد. اساساً شاید کمتر کسی مخالف این رای جیانی واتیمو<sup>۳۷</sup> باشد که مدرن بودن مترادف است با نو بودن و ذهنی نوگرا داشتن (Vattimo, 1989, 99)<sup>۳۸</sup> و از جمله نوگرایی در پوشش.

لارس سوندسن نیز در کتاب پرنکته "فلسفه فشن"، تاکید می کند که همه نظریه پردازان مد، مولفه تازگی و بدیع بودن را بنیان فشن می انگارند؛ فرایندی که در آن آنچه تا فصل گذشته نو قلمداد می شد در فصل تازه به عنصری کهنه بدل شده و از میان می رود اما مسئله مهم این است که این مدها بر یک پایه زیبایی شاختی یا عقیدتی محض بنا نشده اند بلکه فی المثل اگر در یک فصل خاص، دامن هایی بلند مد می گردند به این علت نیست که مثلاً جامعه اندکی محبوب تر گشته بل تنها به این دلیل است که در فصل های قبل، دامن هایی کوتاه تر در بازار رونق داشته اند! (Svendsen, 25-29).

بازاریابی و متمایل سازی مردمان به مدهای متنوعی که روزاروز وارد چرخه خرید و فروش می شوند چنان ظرائفی دارد که مرور اجمالی آن نشان می دهد که از موسیقی و سینما گرفته تا تبلیغات و مجلات و گالری های مد، همه و همه در آن دخیل هستند (Hines & Bruce, 2007, 299)<sup>۳۹</sup> و جالب تر آنکه خود این عوامل نیز بنوبه خود سویه های اقتصادی پیچیده ای دارند که در ک ابعاد مقوله لباس در دنیای مدرن را بسی بغرنج تر ساخته و ثابت می کنند که ماهیت عرف، دست کم در مورد مد و لباس، آنچنان متحول گشته که محتاج بازتعریفی جدی است و حتی می توان گفت بی دقتی است اگر این "عرف" را همان عرف رایج در عرف فقها بینگاریم.

علاوه بر این باید متذکر شد با همین دلایلی که آقای دباغ علیه اخلاقی بودن پوشش سر و گردن ذکر کرده اند می توان حکم به جواز نپوشاندن بخش هایی از پا یا سینه زنان نیز داد. اساساً معلوم



نیست که اگر حدود حجاب، شرعی نیست پس چه دلیلی وجود دارد که از عرفی بودن حجاب تنها عریانی مو و گردن را نتیجه گرفت زیرا عرف رایج در بسیاری از کشورهای جهان، اجازه چنین برداشتی را می دهد.

۴۹. کوتاه سخن آنکه واگذاری حدود و ثغور حجاب به عرف با رد لزوم پوشش موی و گردن تقریباً هیچ ملازمی ندارد زیرا

اولاً عرف رایج در بسیاری از کشورهای جهان به این حد از آشکارگی بدن اکتفا نکرده و بسی فراتر می رود

ثانیاً تعیین خط قرمز یا حدی پیشینی برای عرفی کردن حجاب، خود نقص و نقض مدعای اولیه یعنی عرفی انگاشتن حجاب است چرا که اگر پدیده ای عرفی است پس چگونه محدودیت هایی غیر عرفی دارد و اگر دارد این محدودیت ها از کجا سرچشمه گرفته اند؟ اگر از شرع نشأت گرفته اند در واقع نهایتاً موید شرعی بودن حجاب هستند و در این صورت دلایل بسیار محکم تر و نیز درون دینی لازم است تا جواز اخلاقی آشکارگی موی و گردن بانوان را صادر کنند که این دلایل هر چه که باشند نافی شرعی بودن حجاب و موید عرفی انگاشتن آن نخواهند بود.

### جمع بندی

۵۰. در مقام جمع بندی می توان گفت:

یک: در قرآن و نیز روایات پاکدامنی، حیا، عفت و تحریک جنسی از یکدیگر مفهوماً جدا هستند.

دو: حجاب عاملی برای بازداشتن نامحرمان از تحریک جنسی است.

سه: بنابر دو نکته پیش گفته، چون تحریکی جنسی که خارج از چارچوب یک رابطه تعریف شده باشد مصداق دیگر آزاری است لذا رعایت آن از طریق حجاب از زمره وظایف اخلاقی است.

چهار: هیچ دلیل قانع کننده ای وجود ندارد که

اولاً حجاب عرفی را در اکتفا به نپوشاندن موی و گردن محدود سازد

ثانیاً به نیکی ثابت کند که "حجاب عرفی" فاقد محدودیت شرعی است

پنج: تقابلات و دوگانه هایی چون بی عفتی در برابر باحجابی یا عفت در برابر بی حجابی، تقابلاتی است نادقیق که هر چند در نظر اقلیتی از متشرعین معنادار باشد اما اقلاً از منظر قرآن، پایه و مایه ای ندارد.

شش: ما باید بدانیم که هویت مدار انگاشتن و انکار ربط اخلاقی حجاب در واقع مصداق کوچک نمایی این فریضه و مساوی یا مساوق قرار دادن آن با عفت، پاکدامنی یا حیا نیز نشانه بزرگ نمایی بیش از اندازه آن است حال آنکه از حجاب نباید انتظار و چشمداشتی بی حساب داشت و جای و

معنای آنرا با حیا و پاکدامنی جایجا نمود. این مفاهیم هر یک هنجارهایی متفاوت و متغایر هستند که اگرچه برهم می افزایند و به یاری یکدیگر می آیند و غالباً هم تبار و در کنار هم هستند اما به هر حال همچون اعضای خانوادگی ای پاکند که همواره و یکباره در زیر یک سقف جمع نمی آیند. از همین روی هر بی حیایی، تردامن و بی حجاب، و هر بی حجابی، بی حیا و تردامن، و هر تردامنی، بی حجاب و یا حتی بی حیا نیست و بالعکس.

هفت: از یاد نبریم که عیوب اخلاقی چنان به چشم می آیند و خلاف انتظارات اخلاقی هستند که ما معمولاً کمبود یک فضیلت را با نبود آن یکی می گیریم و کم ادب ها را بی ادب، کم شرف ها را بی شرف، کم آبرویان را بی آبرو و افراد کم رحم را بی رحم و کم حیا را بی حیا قلمداد می نماییم. بر همین مبنا می توان کسی را تصور نمود که کم حجاب است اما بقدر لزوم از حیا و پاکدامنی بهره ور است یا کم حیاست اما به میزان لازم از حجاب برخوردار است و...

### آیات قرآنی مرتبط با بحث

در پایان و صرفاً جهت تسهیل بررسی آیات قرآنی مرتبط با مقوله حجاب، حیا، پاکدامنی و عفت، فهرست نسبتاً جامعی تهیه شده که مرور آنها قطعاً مفید خواهد بود:

— احزاب/ ۳۵. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.

— نور/ ۲۳. إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

— نور/ ۲۴. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

— نور/ ۲۵. وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَخَدَّاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

— نور/ ۳۰. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

— نور/ ۳۱. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ كَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

\_ نور/۳۳. وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَابِتُوهُمْ إِنَّ عِلْمُكُمْ فِيهِمْ خَيْرٌ وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَبِثْنَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ.  
 \_ نور/۶۰. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.  
 \_ مائده/۵. الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَخَلِّفِي أَيْحَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.  
 \_ تحریم/۱۲. وَمَرْيَمُ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْفَأْتِنِينَ.  
 \_ انبیاء/۹۱. وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ  
 \_ مومنون/۲۳. وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْئُوتِهِمْ حَافِظُونَ  
 \_ مریم/۲۰. قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا  
 \_ مریم/۲۸. يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا

## 1 - meta ethical

2- Sajida S. Alvi, Homa Hoodfar and Sheila McDonough(2003) *The Muslim Veil in North America: Issues and Debates*. Women's Press / Toronto.P 184.

۳ - چنانکه در اشعار ذیل مشاهده می کنید، مولوی حجاب را دقیقاً به معنای نقاب و روسری بکار می گیرد:

چون یوسف آن عزیز مصریم هر چند که در مزاد باشیم

بر چهره یوسفی حجابی است اندر پس پرده راد باشیم

خود باد حجاب را رباید ما منتظران باد باشیم - (غزل شماره ۱۵۵۱)

مولوی نه فقط گاه حجاب را به معنای امروزی و متداول آن استعمال می کند بلکه در موافقی متعدد از چادر سخن می گوید که ما تنها به ذکر نمونه ای چند از آن اکتفا می کنیم:

- ز زلیخای حرم چادر سر برودم چو بدیدم رخ یوسف، کف خود ببردم - (غزل شماره ۱۶۳۷)

- نموده جمالی ولی زیر چادر عجوزی قبیحی لقایی ندارد (غزل شماره ۹۶۲)

- این روزه در این چادر، پنهان شده چون دلبر از چادر او بگذرد، واجو خبر روزه (غزل شماره ۲۳۰۸)

- آخر برون آ زین صور، چادر برون افکن ز سر تا چند در رنگ بشر در گله بانی می روی (غزل شماره ۲۴۳۰)

- گنده پیر است جهان چادر نو پوشیده از برون شیوه و غنچ و ز درون رسوایی (غزل شماره ۲۸۶۷)

5 - Hasan Asma Gull (2002) *American Muslims: The New Generation*. Second Edition. Continuum International Publishing Group

6 - Ismail Mohammad (2012) *The Hijab .. Why?*. Translation & Comments: Saleh As-Saleh. <http://www.saaaid.net/>

7 - Abdulkarim Naik (2012) *Answers to non-muslims common questions about Islam*. IRF

۸ - مثلا حافظ می گوید:

برده از رخ برفکندی یک نظر در جلوه گاه و از حیا حور و پری را در حجاب انداختی

9 - Toledano Ehud R (2007) *As If Silent and Absent bonds of enslavement in the islamic middle east*. yale university press new haven & london

۱۰ - در قرآن تعابیری متفاوت اما مرتبط با مقولات حیا، پاکدامنی و حجاب مذکور افتاده که اگر نگوییم فهرست کامل آنها اما اقلا هم آنها

بقرار ذیل است:

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ (احزاب/۳۵)،  
الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ (نور/۲۳)،  
مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ (نور/۲۴)،  
غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَخَدِّاتٍ أَخْدَانٍ (نور/۲۵)،  
لَلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (نور/۳۰)،  
لَلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُونَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ (نور/۳۱)،  
وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا (نور/۳۳)،  
الْبَغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا (نور/۳۳)،  
وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ (نور/۶۰)،  
مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَخَدِّاتٍ أَخْدَانٍ (مائده/۵)،  
الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا (تحريم/۱۲)،  
وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا (انبیاء/۹۱)،  
هُمْ لِقُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (مومنون/۲۳)،  
وَكَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ وَكَمْ أَكْتُ بَعِيًّا (مریم/۲۰)،  
وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَعِيًّا (مریم/۲۸).

۱۱ - <http://affiliate.purefashion.com>

۱۲- [www.modestyclub.com](http://www.modestyclub.com)

۱۳- Jennifer Moses

۱۴- Why Do We Let Them Dress Like That?

۱۵- *Why Do We Let Them Dress Like That?*. The Wall [www.modestyclub.com](http://www.modestyclub.com)

۱۵- Moses, jennifer (2001) Street Journal. march 19

- 
- 16- Ernst Carl W (2003) *Following Muhammad: rethinking Islam in the contemporary world*. The University of North Carolina Press. Chapel Hill & London
- 17- Tierney Tom (1998) *Medieval Fashion*. Coloring book. Dover publications, Inc
- 18 - Karesh Sare.E, Hurvits Mitchell M (2006) *Encyclopedia of Judaism*. Facts On File, Inc.
- 19 - Peamrl Chiam (1996) *THE ENCYCLOPEDIA OF JEWISH LIFE AND THOUGHT*. Carta, Jerusalem
- 20 - Yeroushalmi David (2009) *The Jews of Iran in the nineteenth century : aspects of history, community, and culture* / edited by David Yeroushalmi .BRILL
- 21 - non moral
- ۲۲-Anna McGinty
- 23 - McGinty Anna Mansoon (2006) *Becoming Muslim : Western women's conversions to Islam*. PALGRAVE MACMILLAN
- 24 - Kynsilehto Anitta (2008) *ISLAMIC FEMINISM: CURRENT PERSPECTIVES*. Tampere Peace Research Institute
- 25 - Shirazi Faegheh (2001) *The veil unveiled: the hijab in modern culture*. The University Press of Florida
- 26 - EL Guini Fadwa(1999) *Veil, Modesty, Privacy and Resistance*. Oxford and New York: Berg.
- 27 - Linda Zagzebski
- 28 - consequentialism
- 29 - kantianism
- 30 - Oakley Justin, Cocking Dean (2003) *Virtue ethics and professional roles*. Cambridge University Press
- ۳۱ - لازم است در اینجا از اشارات پرثمر دکتر سید حسن اسلامی اردکانی در سلسله کلاس هایشان حول محور اخلاق فضیلت یاد کنم که به دلیل تعلق و تسلطشان به این مبحث، دست کم چشم حقیر را نسبت به بسیاری از زوایای تاریک این رویکرد اخلاقی گشودند.
- 32 - Chappell Timothy (2006) *Values and Virtues. Aristotelianism in Contemporary*. CLARENDON PRESS · OXFORD
- 33 - Hollander Anne (1993) *Seeing Through Clothes*. University of California Press
- 34 - Sterlacci Francesca , Arbuckle Joanne (2008) *Historical Dictionaries of Professions and Industries*, No. 2. The Scarecrow Press, Inc.
- 35 - Khan Arshad (2003) *Islam, Muslims, and America* understanding the basis of their conflict. Algora Publishing
- 36 - Svendsen lars (2006) *Fashion:A Philosophy. Translated by John Irons*. reaktion books
- 37- Gianni Vattimo
- 38 - Vattiomio Giani (1989) *The End of Modernity* .Baltimore
- 39 - Hines Tony, Bruce Margaret (2007) *Fashion Marketing. Contemporary Issues*. Second edition. Elsevier